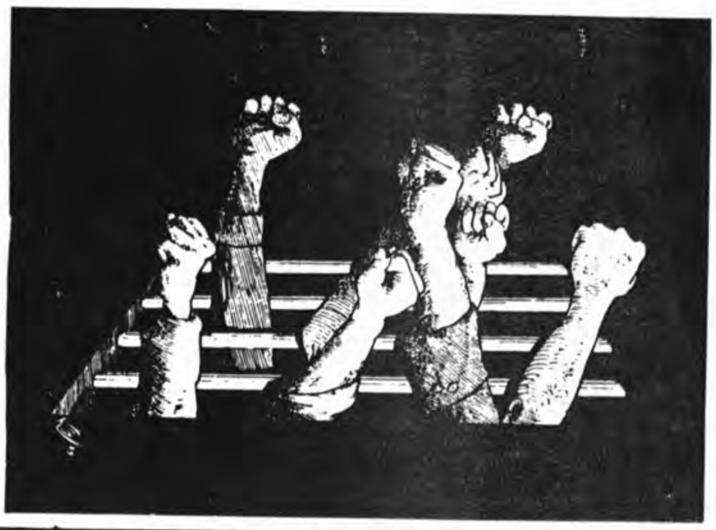
شماره ۴۹
دوره اول
دوشنبه ۷ مهر ۱۳۵۹
بها ۱۵ ریال

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

نگاهی به روند
گردش به راست در عراق

ص ۴



نبرد نور و ظلمت

رژیم ضدخلقی صدام محکوم به نابودی است

تجاوز خائنانه و پیمان شکنانهٔ ارتش بعثی عراق به ایران در هفتهٔ گذشته و بمباران وحشیانه و دیوانه‌وار آماجهای عمدتاً اقتصادی و غیرنظامی مناطق مختلف کشور انقلابی ما توسط جنگنده‌های عراقی، رژیم دژخیم، ضدخلقی و شووینیست صدام خائن را در انظار جهانیان بیش از پیش رسوا ساخت.

رژیم صدام خائن که برخاسته از گروهی انحصارطلب، فرقه‌گرا، فاشیست مآب و آلوده به ناسیونالیسم ارتجاعی است، انقلاب ضدامپریالیستی خلق زحمتکش و ستمدیدهٔ عراق را به بیراهه کشید و با خیانت به بهترین آرمانهای وحدت‌آفرین این خلق در مبارزه با صهیونیسم و امپریالیسم، دستاوردهای انقلابی مردم قهرمان عراق را به باد فنا داد.

رژیم بعثی عراق به رهبری صدام دیکتاتور با انباشتن زندانها از دموکراتهای انقلابی، کمونیست‌ها، رهبران انقلابی مذهبی و سپردن صدها تن از این شیفتگان راه آزادی و استقلال واقعی عراق به چوبه‌های دار سلطهٔ جابرانهٔ مشتی استثمارگر و همراه امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه را تحکیم و تقویت نمود.

در سه سال اخیر به ویژه از زمان فرمانروایی مطلق صدام خائن و شرکاء، عراق به بهشت جنایتکاران و زندان فرزندان مبارز و انقلابی توده‌های زحمتکش عراق بدل شده است.

رژیم صدام با پشت کردن به هدف‌های ضدامپریالیستی مردم عراق دست استثمارگران داخلی و انحصارات امپریالیستی را در غارت مردم باز گذاشته است.

ص ۴

جنبش خلق در عربستان سعودی

ه. بهرام

شاهزاده فهد در مورد بحران افغانستان گفته است: "شوروی از هیچ کوششی در راه ایجاد پایگاه‌های نظامی جدید در مناطق نفت‌خیز و برقرار ساختن سلطهٔ خود در این مناطق کوتاهی نخواهد کرد. این وظیفهٔ تمام جهان آزاد است که هرچه زودتر در مقابل خطر شوروی دست به کار شود. در این مورد یک اقدام بین‌المللی متمرکز و مشترک ضرورت دارد" (۱)

دربار غنی‌ترین کشور نفت‌خیز جهان بر اساس این "نظریه" و در جهت حفظ منافع آمریکا و کنسرن‌های آن نقش عمده‌ترین کمک دهنده محلی به شورشیان افغانستان را به عهده گرفته است. عربستان سعودی کاملاً طبق خواست امپریالیسم آمریکا به ترکیه، عضو ناتو و "جبههٔ خیالی شمال شرقی" این کشور با اتحاد شوروی، کمک‌های قابل توجهی می‌کند (در سال ۱۹۷۹، ۲۵۰ میلیون دلار و در سال ۱۹۸۰ موافقت در پرداخت یک میلیارد دلار). (۲)

شیوخ نفتخوار سعودی با پرداخت میلیاردها دلار به پاکستان به توطئه‌های نظامی و خرابکارانهٔ این کشور در افغانستان کمک می‌کنند.

تاکتیک سالوسانه در برابر ایران و فلسطین

رژیم سعودی در حالیکه آشکارا در جهت منافع امپریالیسم گام برمی‌دارد، ناگزیر در برابر ایران و اختلافات موجود بین کشورهای خاورمیانه روشی احتیاط‌آمیز در پیش گرفته است. سران عربستان سعودی به منظور فریب افکار عمومی به بیطرفی نسبت به انقلاب ایران و دوری از آمریکا تظاهر می‌نمایند. شاهزاده فهد در گفتگویی با نیوزویک می‌گوید: "ما هرگز اجازهٔ ایجاد پایگاه نظامی خارجی در قلمرو خود نخواهیم داد". (۳) اما در عربستان سعودی که جمعیتی حدود ۴ تا ۶ میلیون نفر دارد بیش از ۴۵۰۰۰ آمریکایی زندگی می‌کنند، ادارهٔ دستگاه نظامی سعودی به عهدهٔ آنهاست. در هیچیک از کشورهای خاورمیانه و خاور نزدیک این تعداد آمریکایی مستقر نیستند. علت دیگر سیاست دوپهلوی سعودی نسبت به اختلاف بین ایران و آمریکا، رعایت مسائل داخلی است. بیش از ۳۰۰۰۰۰ شیعه در شرق عربستان سعودی که یکی از غنی‌ترین مناطق نفت‌خیز این کشور است زندگی می‌کنند. این اقلیت هوادار سرسخت امام خمینی و برخوردار از سنتهای غنی مبارزاتی است. آغاز قیامی که به کشتار در مسجدالحرام مکه انجامید از این منطقه بود. یکی دیگر از دلایل اتخاذ چنین سیاستی حالت انفجاری موجود در عربستان و تأثیر انقلاب ضدامپریالیستی ایران و افغانستان بر نیروهای مخالف در این کشور است. از سوی دیگر تظاهر به دوری از آمریکا نه تنها به منظور آرام ساختن احساسات ضدامپریالیستی در کشورهای عربی درگیر با اسرائیل است بلکه اوضاع داخلی خود عربستان در این امر نقش ویژه‌ای دارد. رژیم سعودی در مورد کشورهای درگیر با اسرائیل نیز مجبور به واکنش ملایم شده است. اتحاد نظامی بین آمریکا ـ اسرائیل ـ مصر که تحت پوشش پیمان صلح مصر و اسرائیل انجام گرفت پرده از سیاست سالوسانهٔ عربستان سعودی برداشت. رژیم سعودی معتقد است که با اتکاء به آمریکا می‌توان در حل عادلانهٔ مسئلهٔ فلسطین تأثیر مثبت گذاشت! از سوی دیگر به منظور جلوگیری از منفرد و محکوم شدن در جهان عرب ظاهراً روابط دیپلماتیک خود را با مصر قطع کرد ولی در عمل به کمکهای پنهانی خود به رژیم ورشکستهٔ سادات ادامه می‌دهد و به این وسیله ادامهٔ مذاکرات کمپ دیوید را که از جانب کشورهای عضو جبههٔ پایداری و نیز عربستان سعودی محکوم شده بود، امکان‌پذیر ساخت.

سیاست سالوسانهٔ رژیم سعودی در موضع‌گیری این کشور نسبت به مسئلهٔ فلسطین نیز به چشم می‌خورد. رژیم سعودی برای جلوگیری از منفرد شدن خود ناگزیر به مطابقت دادن سیاست خود با رویدادهای جهان عرب است. اوضاع داخلی کشور نیز این رژیم را مجبور به داشتن روابط حسنه با فلسطینی‌ها می‌کند. هم اکنون ۱۰۰۰۰۰ فلسطینی در مراکز حساس اقتصادی و اداری عربستان سعودی مشغول کارند. عربستان سعودی سالانه ۵۰ میلیون دلار به سازمان آزادیبخش فلسطین کمک می‌کند به این امید که این سازمان را به میانه‌روی وادارد (۴). اما در عین حال از ترس نفوذ انقلابی این سازمان اجازهٔ داشتن دفتر رسمی به این سازمان در خاک خود نمی‌دهد و در هر فرصتی به تضعیف این سازمان می‌پردازد. نمونهٔ بارز آن کمک مالی بسیار زیاد به جنگ لبنان در سال ۱۹۷۶ بود که علیه فلسطینی‌ها و نیروهای چپ لبنان صورت گرفت و ۶۰۰۰۰ کشته و ۲۰۰۰۰۰ زخمی و معلول به جا گذاشت.

رژیم عربستان سیاست خارجی خود را به کمک درآمد سرسام‌آور نفت اعمال می‌کند و یکی از منابع مهم تأمین انرژی جهان غرب به حساب می‌آید (درآمد این کشور از نفت در سال ۱۹۷۲، ۲/۷ میلیارد دلار و در سال ۱۹۷۸، ۳۲/۲ میلیارد دلار بود). عربستان سعودی با داشتن حدود یک چهارم ذخائر نفت جهان بزرگترین کشور صادرکنندهٔ نفت در جهان است (حدود یک سوم مجموع صادرات کشورهای عضو اوپک) و به ویژه در این زمینه خدمات بسیاری به شرکت‌های نفتی چند ملیتی که بدنبال خرید نفت بسیار ارزان از کشورهای صادرکننده هستند می‌نماید. رژیم سلطنتی عربستان به سیاست امپریالیسم آمریکا در برابر کشورهای عضو اوپک که عبارت از **"تفرقه بینداز و حکومت کن"** است کمک بسیار می‌کند. رژیم آمریکا و کنسرن‌های نفتی بهای این خیانت را به شکل "کمک‌های

ص ۳

دمکراسی انقلابی: ایدئولوژی و سیاست

قسمت دوم

دمکراسی انقلابی در آفریقا

هدف و مضمون کار ایدئولوژیک کشورهای آفریقایی دارای سمت‌گیری سوسیالیستی تربیت انسان نو و پرورش فردا با آرمان‌های شریف مدنی و میهن‌پرستانه است. دادن وجدان انقلابی به شهروندان و بخشیدن احساسات مسئولانه به آنان در اجرای کامل هدف‌های تعیین شده وظیفه مبرم روز است.

سکوتوره در کتابش "استراتژی و تاکتیک انقلاب" می‌نویسد: **"تربیت ایدئولوژیک و ایدئولوژی انقلابی سلاحهایی هستند که امروزه خلقهای ستمدیده به وسیلهٔ آن بر معایب چیره می‌شوند و توطئه‌های دائمی دولتهای استثمارگر و مبارزه‌طلبی آنان را خنثی می‌سازند".**

بسیج زحمتکشان در مبارزه برای غلبه بر مشکلات اجتماعی ـ اقتصادی و انتشار اندیشه‌های ترقیخواهانه در میان توده‌ها به مقدار زیادی تابع کامیابی‌های کار اسلوبی تربیتی حزب، دولت، سازمان‌های اجتماعی و وسایل خبری است.

تجربهٔ این کشورها نشان می‌دهد که این کار از سمت‌گیری اساسی زیر تبعیت می‌کند.

- مبارزه برای غلبه بر بیسوادی میان نوجوانان و توسعهٔ شبکهٔ مدارس آموزش عمومی برای کودکانی که به سن تحصیلی رسیده‌اند.
- پرورش روح میهن‌پرستی، خصلت مدنی و رفتار نو در کار.
- تابانیدن اندیشه‌های دموکراسی انقلابی و اصول سوسیالیسم علمی در وجدانیات مردم، مبارزه بر ضد قبیله‌گرایی، ایدئولوژی بورژوایی و خرده بورژوایی.

این سمت‌گیری‌ها بطور اساسی یک سلسله مسایل مربوط به انقلاب فرهنگی، زدودن میراث استعماری، پیشداوری‌های کهنه‌پرستانه در ایدئولوژی، فرهنگ، روانشناسی اجتماعی و رفتار را در بر می‌گیرد.

مبارزه برای ریشه‌کن کردن بیسوادی بین نوجوانان و توسعهٔ شبکهٔ موسسات آموزشی برای کودکان، متداول کردن آموزش رایگان عامل اساسی رهایی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زحمتکشان و رشد وجدان طبقاتی‌شان است. موضوع اساسی تجدید نظر کامل در مضمون آموزش است. اصلاح تعلیم و تربیت ملی در کشورهای دارای سمت‌گیری سوسیالیستی: مردمی کردن (دموکراتیزه کردن) و ملی کردن موسسات آموزشی ایجاد و توسعهٔ شبکهٔ واحد آموزشی، نزدیک کردن آن به

ص ۲

بقیه: دمکراسی انقلابی در آفریقا

واقعیت زندگی، تربیت کادرهای آفریقایی، سازماندهی آموزش عالی وتجدیدنظردربرنامه‌های درسی است.

کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی به برنامه‌هایی مجهزندکه هدف آن تربیت انسان نو، محوبقایای استعمار، قبیله‌گرایی وافشای ماهیت امپریالیسم واستعمار نو است.

دموکراسی انقلابی آفریقا خطوط اساسی استراتژی رشد وگسترش تربیت ملی را مشخص کرده است. این استراتژی مبتنی براصول زیراست: تامین امکانات مساوی برای همهٔ کودکان درزمینهٔ دست یافتن به آموزش صرفنظراز منشاء اجتماعی‌شان؛ تعادل معقولانه بین آموزش ابتدایی ومتوسطه، درنظرگرفتن نیازهای کنونی وآتی کشور، تضمین خصلت دموکراتیک آموزش، ترکیب آموزش عمومی وتخصصی، اولویت درتوجه به نامساعدترین مناطق.

درعصراستعمارمردم آموزش راوسیله‌ای برای رهایی ازکاریدی میدانستند. به این دلیل موسسات تعلیم وتربیت ملی مبارزه با این نوع پیشداوریها وتامین پیوندبین موضوعات درسی وتربیت حرفه‌ای راهمچون وظیفهٔ اساسی تلقی میکنند. وظیفهٔ مدرسه ازدیدگاه این موسسات نه تنها القای عناصرشناخت، بلکه تبدیل شدن به ابزاری موثردر تغییرجامعهٔ کم رشدبه جامعهٔ هماهنگ وپیشرفته است.

موسسات موسوم به مراکزآموزش انقلابی به پایهٔ انقلاب فرهنگی درگینه بدل شده‌اند. آنها ماموریت دارند برای جنبش تعاونی کادرتربیت کنند، به ریشه‌کن ساختن بیسوادی بین نوجوانان یاری رسانندودرقلمروتربیت ایدئولوژیکی وسیاسی زحمتکشان دست به کاروسیع تشریحی وتبلیغی بزنند.

درجمهوری دموکراتیک آنگولادرچاچوب کارزارنهضت سوادآموزی ۱۸۷۰۰۰ نوجوان ظرف دوسال (۱۹۷۸–۱۹۷۷) خواندن ونوشتن آموختند. در۱۹۷۹ درمجموع ۶۰۰۰۰۰ آنگولایی دوره‌های سوادآموزی رابه پایان رساندند.

درگزارش فعالیت کمیتهٔ مرکزی به نخستین کنگرهٔ جنبش رهایی بخش خلق آنگولا (مپلا) تاکیدشده است که از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷ تعدادمحصلین آموزش ابتدایی ومتوسطه دوبرابرشده است.

پیش بینی‌شده است که در ۱۹۸۰، ۲۵۰۰۰ آموزگاربه کادر آموزشی اضافه خواهدشد. این بدان معناست که تعدادکادر آموزش ابتدایی نسبت به دوران استعمارچهاربرابرافزایش می‌یابد.

حال به بررسی چندنمونهٔ دیگرمیپردازیم: جمهوری خلق کنگوازحیث نرخ آموزش کودکان با بیش از ۷۰٪ یعنی ۳۳۵۰۰۰ جای نخست رادرقارهٔ آفریقا احرازکرده است. از هرچهارکنگویی یک نفردرس میخواند.

کمیتهٔ مرکزی حزب کارکنگوشعارزیررا مطرح ساخته است: **"درجامعهٔ نوین، آموزش سوسیالیستی- آموزش نوین درنظام سوسیالیستی"**. وظیفهٔ تعیین شده عبارت از ایجاد مدرسه‌هایی با خصلت وسیعا توده‌ای ودموکراتیک به منظور تربیت شاگردان با روح سوسیالیسم علمی است.

درفاصلهٔ ۱۹۵۵ (سال کسب استقلال جمهوری گینه) و ۱۹۷۶ تعدادمحصلین ابتدایی از ۴۲۰۰۰ به ۳۵۰۰۰۰ ومتوسطه از ۶۰۰ به ۱۴۰۰۰۰ رسید. آموزش عالی که پیش ازاستقلال وجودنداشت اکنون با ۲۵ دانشکده دردانشگاه گینه ۱۲۲۹۰ دانشجودارد. سه چهارم آنها بنا به تصمیم دولت دررشتهٔ کشاورزی تحصیل میکنند.

درگینه دراول آوریل ۱۹۶۸ برای باسوادشدن تمام مردم نهضت سوادآموزی ملی تشکیل شد. این نهضت محصول یک کارتدارکاتی طولانی درزمینهٔ تدوین خط برای زبانهای محلی، چاپ رسالات وغیره بوده است. آموزش به زبانهای محلی **سوسو، مالینکه، پل، کیسی، توما** وسایرزبانهای محلی انجام میگیرد. هرشهروندی که خواندن ونوشتن بداند درخارج ازساعات کاربه یاددادن سوادبه بیسوادان مشغول میشود.

تعداددانش آموزان مدارس **تانزانیا** که درسال ۱۹۶۷، ۸۲۵۰۰۰ نفربوددرسال ۱۹۷۵ به ۱۵۳۲۰۰۰ نفررسید. تعدادکودکانی که درمدارس ثبت نام کرده‌اند از ۱۸۷۵۳۷ نفر در ۱۹۶۷ به ۶۶۵۶۲۵ نفردر ۱۹۷۶ رسیده است. یک برنامهٔ تولیدی درسیستم تعلیم وتربیت ملی متداول شده تامدارس ازلحاظ اقتصادی مستقل شوند. درسال تحصیلی ۱۹۷۵ – ۱۹۷۴ بیش از ۷/۷ میلیون شلینگ محصولات مختلف، عمدتا موادکشاورزی تولیدشده است.

اصلاح تعلیم وتربیت ملی در**بنین** در ۱۹۷۷ با شعار "تحصیلات وتولید" شروع شد. هدف آموزش درمدارس ابتدایی دادن **معلومات** اولیهٔ تکنیک کشاورزی به دانش آموزان است. دانشگاه وموسسات آموزشی متوسطه تخصصی برحسب نیازهای اقتصادملی به تربیت کادرها میپردازند. سهم بودجهٔ ملی درامرآموزش عمومی بطورچشمگیربالاترازبسیاری کشورهای دیگرآفریقایی است. زبان محلی درمبارزه با بی‌سوادی وسیعا مورداستفاده قرارمیگیرد. کتابخانه‌ها و قرائت خانه‌های عمومی متعددی درشهرها وروستاها دایر شده‌اند.

در**اتیوپی** ۶۰۰۰۰ دانش آموزمتوسطه، دانشجو، آموزگار ونظامی درچارچوب برنامهٔ "رشدبراساس همیاری" برای سوادآموزی به دهقانان وکمک به آنها درایجادتعاونیها به مناطق روستایی اعزام شده‌اند. هدف اساسی این برنامه کمک به جمعیت روستایی ازراه تشریح وظایف انقلاب، ریشه‌کن کردن بیسوادی واتحاددهقانان وچادرنشینان برای اعتلای سطح کنونی رشداجتماعی- سیاسی کشوربه روندانقلابی فعالیت‌های خلاق است.

در**تانزانیا** نیزجنبش ریشه‌کن کردن بیسوادی میان نوجوانان گسترش وسیعی یافته است. هدف پایه‌ای برنامه سوادآموزی کارکردی (یاددادن خواندن ونوشتن به بیسوادان ضمن پرورش حرفه‌ای آنها) است. ۲/۹ میلیون **تانزانیایی** درسال تحصیلی ۱۹۷۴–۱۹۷۳ دوره‌های مختلف راطی کرده یا به مدارس رفته‌اند. هیئت داوری یونسکوپس ازتحلیل نتایج فعالیت‌های آموزشی در ۱۹۷۴ جایزهٔ بین‌المللی **نادژاکروپسکایا** رابه خاطرکامیابی‌های تانزانیا درریشه‌کن کردن بیسوادی درمیان نوجوانان به این کشوراعطاء نمود.

بسیاری ازدشواریها مانع ازتوسعهٔ شبکهٔ موسسات آموزشی درکشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی است. از این رو، همهٔ کودکان به مدرسه راه ندارند، زیرا تربیت معلم عقب‌تر ازافزایش عدهٔ محصلین است. علاوه بر این، هنوزباید مسایل دیگری حل شود.

وظیفهٔ اصلی عبارت ازبازگرداندن اعتبارو ارزش کار است، زیرا برخی ازقشرهای مردم به علت آلودگی ذهن‌شان به پیشداوریهای استعماری کارخلاق رابا کاراجباری یکسان میدانند. منشورملی الجزایرتاکیدمیکندکه اصل سوسیالیستی: "ازهرکس به اندازهٔ استعدادش وبه هرکس به اندازهٔ کارش" باید اصل اساسی سازمان اجتماعی باشد. اعلامیهٔ آروشا تصریح میکندکه "کارمداوم" شرط اصلی رشد تانزانیا است. واین کار "زمانی نتایج مطلوب به بارمی‌آوردکه با شناخت تکمیل شده باشد".

اهمیت کارایدئولوژیک ارگانهای حزب ودولت به دلیل افزایش موسسات بخش عمومی وضرورت تامین بهره‌وریشان فزونی می‌یابد. برای سازمان دادن رقابت سوسیالیستی، شنبه‌های کمونیستی وغیره درکارخانه‌ها وفابریک‌ها کوششهای زیادی باید به عمل آید.

به ابتکارکنفدراسیون سندیکایی کنگو، جنبش علیه لاقیدی‌ها وبی‌مسئولیتی‌ها فزونی می‌یابد. شعار "هفت ساعت کارنه هفت ساعت درکار" به شعارهمهٔ بنگاههای صنعتی و موسسات بدل شده است. درگزارش فعالیت کمیتهٔ مرکزی حزب کارکنگوبه دومین کنگره حزب میخوانیم: "استقلال واقعی وحاکمیت هرگزدرجولاقیدی، بی‌انضباطی وعدم مسئولیت به دست نمی‌آید".

بنا به تصمیم کمیتهٔ مرکزی **تانزانیا** درژوئن ۱۹۷۵ مقرر گردیدکه دبیران حزب درموسسات صنعتی **تانزانیا** بااختیار وسیع درمدیریت واحدهای تولیدی فعالیت نمایند.

مبارزه برای کارتولیدی درکشورهای آفریقایی دارای سمت گیری سوسیالیستی توام باکوشش درپایان دادن به فسادوریخت وپاش، کاهش هزینه‌های اداری، معمول کردن نظام جدی ریاضت کشی وغیره است.

هدف بسیارمهم دیگرفعالیت ایدئولوژیک، نشر اندیشه‌های ترقیخواهانه، منجمله اصول سوسیالیسم علمی است. رهبران کشورهایی که مارکسیسم-لنینیسم رابعنوان ایدئولوژی رسمی پذیرفته‌اند، اهمیت جذب سوسیالیسم علمی راقبل ازهمه توسط کارکنان حزب ودولت تاکیدمی‌کنند.

ماریان نگوآبی رئیس جمهورجمهوری خلق کنگودر یکی ازنطق هایش گفته است: "آموزش مارکسیسم- لنینیسم به کادرهای عالی ومتوسطه درمرحلهٔ کنونی انقلاب ما به یک امرفوری بدل شده است".

در**اتیوپی**، **منگیستو هایله مریم** رئیس شورای موقت نظامی واداری اعلام نمودکه اعلام سوسیالیسم به عنوان رهبراصلی انقلاب شرایط مساعدی برای تاثیرومطالعهٔ سوسیالیسم علمی فراهم آوردوبه ترجمهٔ ادبیات مارکسیسم- لنینیسم به زبانهای محلی کمک کردوموجب اعتلای سطح آگاهی سیاسی خلق گردیده است.

نقش عظیم دراجرای این وظیفه به منظورسازماندهی توده‌های خلق به عهدهٔ دفترسیاسی موقت است. دفتر سیاسی به تربیت سیاسی وسازماندهی کارگران ودهقانان کمک میکند. ماهیت وهدف‌های اصلاحات دولتی راتبیین کرده ودرمیان مردم اشاعه میدهدوشرایط لازم رابرای تبلیغ اندیشه‌های سوسیالیسم علمی وتجربهٔ ساختمان سوسیالیسم درسایرکشورها فراهم می‌آورد.

نمایندگان دفترسیاسی درتبیین سیاست شورای موقت نظامی واداری برای توده‌ها کوشش عظیمی به عمل می‌آورند خلق زحمتکش رادرمبارزه باارتجاع وبه خاطرتامین وحدت ملی متحدمیسازند، دستاوردهای انقلاب ونخستین کامیابی‌های اصلاحات ارضی رابرای مردم توضیح میدهندوتوده‌های خلق رابرای تامین پیشرفت تولیدکشاورزی وصنعتی بسیج میکنند.

درجمهوری خلق بنین، کارایدئولوژیک وتربیتی به وسیلهٔ مرکزملی تربیت انقلابی رهبری میشود. کارگران و کارکنان اوقات فراغت‌شان رادرمراکزسوادآموزی کار میکنندودرسمینارهای سیاسی هفتگی شرکت میجویند. دانش‌آموزان نیزهمواره درجریان فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی کشوروسیاست روزقرارمیگیرند. مطالعهٔ پایه‌های مارکسیسم- لنینیسم مادهٔ اجباری مدارس متوسطه وعالی است.

اعضای حزب دموکراتیک گینه وظیفه دارندتاریخ حزب دموکراتیک کنگو، فلسفه ونوشته‌های کلاسیک‌های مارکسیسم- لنینیسم وهمچنین تصمیمات حزب راکه باید مفهوم آنرا برای مردم تشریح نمایندمطالعه کنند.

درجمهوری خلق کنگوتبلیغ گستردهٔ اندیشه‌های سوسیالیستی مضمون اساسی کارایدئولوژیک حزب کارکنگو راتشکیل میدهد. درگزارش فعالیت کمیتهٔ مرکزی حزب کارکنگوبه دومین کنگره حزب نوشته شده است که انتقاداز ایدئولوژی بورژوایی بایدبه جنبهٔ مهم کارحزب کارکنگو درقلمروتبلیغات تبدیل شود. این متن همچنین تصریح میکندکه اعضاء بایدباایدئولوژی امپریالیستی، ایدئولوژی ناسیونالیستی بورژوایی، درپافت‌های قبیله‌گرایانه واپورتونیستی راست وچپ مبارزه کنند. اسنادکنگره به ضرورت تجهیزایدئولوژیکی کادرهای حزب ودولت، انتشار اندیشه‌های مارکسیسم- لنینیسم درمیان توده‌های زحمتکش توجه زیادی مبذول داشته، تاکیدمیکندکه مبارزان سیاسی حزب بایداخلاق کمونیستی راراهنمای خودقراردهندو در فعالیت‌های حرفه‌ای واجتماعی وزندگی خصوصی نمونه باشند.

یک مدرسهٔ حزبی درجنب کمیتهٔ مرکزی حزب کارکنگو برای پرورش کادرهای حزب، دولت وآموزش وپرورش بر اساس تئوری مارکسیسم- لنینیسم تاسیس شده است. آموزش فلسفهٔ مارکسیستی- لنینیستی دردانشگاه برازاویل و آموزش موادعلوم اجتماعی درهمهٔ موسسات آموزشی متوسطه عمومی وتخصصی متداول شده است. حزب مجهزبه سیستم آموزش سیاسی است.

اعضاء درکانونهای آموزشی وسمینارها پایه‌های مارکسیسم- لنینیسم رامورد بررسی قرارداده وفعالیت حزب کارکنگورا تحلیل مینمایند.

درسالهای اخیرکارایدئولوژیک وتربیتی درارتش ملی تحکیم یافته است. این آموزش بوسیلهٔ کمیسرهای سیاسی انجام میگیرد. به ابتکارکمیتهٔ مرکزی حزب کار کنگره سخنرانی‌های ویژه‌ای درسازماندهی نیروهای ارتش ترتیب داده میشود. فرمانهای متعددی دربارهٔ نفوذحزب درارتش صادرشده است.

درشرایط کنونی، دموکراتهای انقلابی درمقیاس وسیعی به اجرای وظیفهٔ مهمی همت گماشته‌اندکه ازدیرباز تاریخ دربرابرطبقهٔ کارگرمطرح ساخته است.

نگاهی به روند...

کردستان وحزب کمونیست عراق درقطعنامهٔ مشترک خود "سرنگونی رژیم دیکتاتورتروریست وستمگرصدام حسین وایجادحکومت ملی ودموکراتیک متشکل ازنمایندگان احزاب، نیروها وافرادمورداعتماد مردم" راهدف خود اعلام کردند. وظایف این جبهه درآینده عبارت خواهدبود ازرفع آثارسیاست ضدخلقی، ضدملی وغیرانسانی دارودسته صدام دیکتاتورونجات کشورازورشکستگی سیاسی- اقتصادی واجتماعی وایجادکشوری مستقل آزاد. این جبهه همچنین حمایت ازانقلاب اسلامی ایران ومبارزات خلق‌های عرب علیه امپریالیسم وصهیونیسم رایکی ازوظایف عمدهٔ خودمیداند.

تجاوزنظامی عراق به خاک ایران

رژیم بعثی عراق ازابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در ایران دست به توطئه‌های آشکارونهان علیه جمهوری جوان ایران زدبویژه درکردستان وخوزستان باارسال اسلحه وپول برای ضدانقلاب محلی وفرستادن دسته‌های خرابکار به این دومنطقه سعی درتضعیف حکومت نوپای ایران کرد. رژیم بعث، استان خوزستان را "عربستان" نامیدومدعی "آزادساختن" آن شد. رژیم عراق همچنین ازدولت ایران خواست سه جزیرهٔ تنب بزرگ، تنب کوچک، وابوموسی راهرچه زودتربه امارات متحدهٔ عربی واگذارد.

ص ۳

بقیه: جنبش خلق...

حیاتی" در اختیار رژیم فرتوت و مطلقه فئودالی که قشر بالایی آن را ۴۰۰۰ نفر تشکیل می‌دهد قرار می‌دهند.

با این وجود سلطه بی‌حد و حصر کنسرسیوم نفت آمریکا به نام شرکت نفت عربستان و آمریکا (آرامکو) و خانواده سلطنتی با مقاومت شدید مردم مواجه است. فعالیت نیروهای ترقیخواه ملی به علت عقب ماندگی بیش از حد شرایط اجتماعی ـ اقتصادی حاکم در عربستان تنها در سالهای ۵۰ پا گرفت.

ریشه‌های مقاومت ضد سلطنتی

کمونیستهای فعال در جبهه اصلاحات ملی که در سال ۱۹۵۴ پایه‌گذاری شده بود در سال ۱۹۵۸ جبهه آزادیبخش ملی عربستان سعودی را تشکیل دادند. در سال‌های اخیر تحت تاثیر اوج‌گیری عمومی جنبش رهایی بخش ملی عربی گروه‌های جدید سیاسی به وجود آمد: در سال ۱۹۶۲ جنبش ناسیونالیستهای عرب تشکیل شد که اعضا و طرفداران آن را عمدتا کارمندان ساکن شهر ریاض تشکیل می‌دادند. بخشی از اعضای این سازمان در سالهای ۶۰ به سازمانهای دیگر سیاسی پیوستند از جمله به حزب بعث عربستان که در سال ۱۹۶۰ تاسیس شده بود.

این سازمان پان عربیست که خط مشی آن تحت تاثیر احزاب مادر در سوریه و عراق قرار داشت، محل بازتاب اختلافات دو حزب بود. در بین سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۶۹ فراکسیون طرفدار سوریه در این حزب حاکم بود. بخشی از اعضای حزب که طرفدار حزب بعث عراق بودند همراه با طرفداران ناصر در سال ۱۹۶۴ جبهه دموکراتیک خلق شبه‌جزیره عربستان را تشکیل دادند. افسران طرفدار ناصر نیز در "اتحاد خلق شبه‌جزیره عربستان" متشکل شدند.

رژیم عربستان سعودی در دهه ۶۰ موفقیت بسیار ناچیزی در شناسایی و پیگرد نیروهای مخالف داشت اما در سال ۱۹۶۹ و ۱۹۷۱ ضربه سنگینی به نیروهای مخالف وارد آمد. پس از یک کودتای ناموفق رژیم سعودی با تحریک و بهره‌برداری از اختلافات موجود بین گروه‌های مخالف به ترور و خشن مخالفان پرداخت و با به راه انداختن موج وسیع دستگیری تقریبا کلیه مخالفان را از بین برد و دست به تصفیه‌های وسیع در ارتش زد. تنها دو گروه از این موج خونین ترور جان سالم بدر بردند. در سال ۱۹۷۰ جبهه دموکراتیک خلق و جناح چپ اعراب ناسیونالیست متحد شدند و حزب دموکراتیک خلق را تاسیس نمودند. از سوی دیگر در سال ۱۹۷۵ حزب کمونیست عربستان سعودی از طرف فعالین جبهه آزادیبخش ملی پایه‌گذاری شد. (۵)

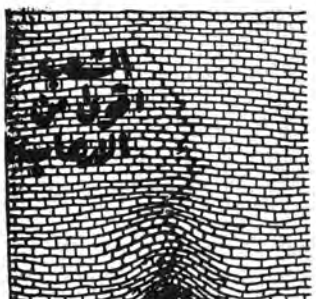
علیرغم اختناق بسیار شدید و غیر‌قانونی بودن هر نوع فعالیت سندیکایی و سیاسی و تلاش برای احقاق حق زحمتکشان و مبارزه علیه رژیم فئودالی قطع نشده است. با اعتصاب و سایر اشکال مبارزه کار در مناطق نفت خیز بارها به تعطیل کشیده شده است. در سال ۱۹۷۸ هزاران نفر از کارگران کارخانه‌های جدید التاسیس فولادسازی عربستان سعودی دست از کار کشیدند.

بنا به اظهار حزب کمونیست عربستان سعودی مبارزه اشکال بسیار متنوعی به خود گرفته است. از جمع آوری امضاء، تشکیل هیئت نمایندگی کارگران به منظور انجام مذاکره با مسئولان رسمی و کارفرمایان، اعتصاب و دست کشیدن موقت از کار، تا برخورد کارگران اعتصابی با پلیس و ارگانهای اختناق (مانند اعتصاب کارگران شهرداری در القطیف و رحیمه، رانندگان بندر دمام و اعتصاب در معادن نفت) و شدت گرفتن مبارزات کارگران آرامکو (جمع آوری امضاء، اعزام هیئت نمایندگی کارگران برای مذاکره با روسای شرکت) به منظور بهبود شرایط کار و خدمات اجتماعی و اعتصاب آموزگاران محلی در الاحساء برای تامین حقوق برابر با آموزگاران خارجی و پرداخت کمک هزینه مسکن. (۶)

در آستانه سال ۱۹۷۹–۱۹۸۰ با اشغال مسجدالحرام در مکه به این افسانه که عربستان سعودی" با ثبات‌ترین و مطمئن‌ترین "کشور در منطقه نفتخیز خاورمیانه و خاورنزدیک است پایان داده شد. علیرغم گزارشهای رسانه‌های گروهی کشورهای غربی که به خواست رژیم سعودی ناآرامیهای سرتاسری کشور را بی‌اهمیت جلوه دادند، به روشنی پیدا بود که رژیم فئودالی سعودی دچار بحران عمیقی شده است.

عصیان خلق در سال ۱۹۷۹

دلیل واقعی حمله نظامی چهارده روزه واحدهای ارتش سعودی (با استفاده از بمب فسفری و گاز سمی در اواخر نوامبر ۱۹۷۹ به یکی از مراکز مقدس اسلامی یعنی مسجدالحرام در مکه، برخلاف ادعای مقامات رسمی رژیم سعودی گروگان گیری و اشغال مسجد از جانب چند مذهبی متعصب به منظور توهین به مقدسات مذهبی نبود. یک ماه قبل از این واقعه به هنگام برگزاری مراسم سوگواری عاشورا بزرگترین مراسم سوگواری سالانه شیعیان، پلیس و واحدهای نظامی سعودی در برابر شرکت‌کنندگان در مراسم واکنش شدیدی نشان دادند. خشم مردمی که در اثر انقلاب اسلامی ایران جرات تازه‌ای یافته بودند به حدی رسید که مراسم مذهبی به اعتراض سیاسی بدل شد. ساکنان روستای سیات (که بین دمام و القطیف واقع شده) شب ۲۷ اکتبر ۱۹۷۹ دست به تظاهرات زده و خواستار برکناری



ملک خالد شدند. شعار "خالد مردم ترا نمی‌خواهند" و شعارهای متعدد دیگر علیه آرامکو و امپریالیسم آمریکا و نیز شعارهائی در پشتیبانی از انقلاب ایران به آسمان می‌رسید. (۷)

آتش این ناآرامیها به سایر نقاط کشور هم سرایت کرد. در العوانیه و در ضعفا مردم مراکز پلیس را اشغال کرده، پس از به چنگ آوردن سلاح اقدام به سنگربندی کردند بویژه زنان که از لحاظ زندگی سیاسی و اجتماعی محروم‌تر از زنان کشورهای دیگر هستند در این عملیات شرکت وسیع داشتند و مانند مردان در خروش اعتراضی خود در ضعفا حتی چند پلیس را به دار آویختند. در القطیف مانند جزیره تاروت و الاحساء اقشار وسیعی از مردم در تظاهرات گسترده‌ای شرکت کردند. در الاحساء ساکنان حومه در مرکز شهر تجمع نموده و در صفوف فشرده‌ای به طرف شهرداری حرکت کردند.

رژیم در مقابل خواستهای آنها مبنی بر اعطای آزادیهای دموکراتیک عکس العمل شدیدی نشان داد. سانسور شدید اخبار برقرار گردید و ارتباط شهرها با جهان خارج به کلی قطع شد. از ۲۲۰۰۰ سرباز مستقر در منطقه بحرانی ۱۲۰۰۰ تن برای نگهبانی از مناطق نفتخیز تقاضای مکان یافتند. شرکت آرامکو بین کارکنان آمریکائی خود اسلحه و مهمات پخش کرد. و آنها را از رفت و آمد به مناطق بحرانی منع نمود. واحدهای گارد ملی با شدت عمل بی‌سابقه‌ای به مقابله با تظاهرات پرداختند. پس از چندین روز مبارزه رودررو صدها کشته و زخمی برجا ماند. سرانجام هزاران نفر از قبایل مختلف ارتشیان و اعضا گارد ملی به اتهام توطئه علیه امنیت کشور بازداشت شدند. تنها در ۱۰ روز اول ماه نوامبر بازداشت بیش از ۱۵۰۰ نفر در نقاط مختلف کشور رسما اعلام شد. (۸)

رژیم سعودی هنوز بر اوضاع مسلط نشده بود که ضربه دیگری خورد. قبایل مستقر در منطقه غربی ریاض خواستار خود مختاری شدند. با شرکت وسیع گروه مذهبی اسلاف الصالح درگیریهای موجود به سرعت دامنه وسیعی به خود گرفت و به شهر مکه و مدینه و طائف کشانده شد. پس از دو هفته زد و خورد، رژیم سعودی به سختی توانست با حمله به مسجدالحرام قیامی را که هدف آن سرنگونی خاندان سلطنتی بود سرکوب کند.

حزب کمونیست عربستان سعودی در نشست خود در ماه مارس ۱۹۸۰ ضمن تحلیلی در این مورد اظهار داشت: "برای اولین بار گروه‌های مذهبی (در عربستان) نقش مهمی در مبارزات دموکراتیک ملی ایفا نمودند... این واقعیت بیانگر مخالفت‌های وسیع گیرنده خلق علیه رژیم فعلی عربستان سعودی است" (۹).

کمکهای نظامی خارجی در سرکوب این قیام یکی از دلایل ضعف واقعی رژیم سعودی است. رژیم سعودی در سرکوب جنبش اعتراضی از نیروهای مهاجم ژاندارمری فرانسه که از سال ۱۹۸۰ آموزش نیروهای سعودی را عهده‌دار است استفاده کرد. نیروهای مذکور رهبری عملیات و "پاکسازی" مسجدالحرام را به عهده داشتند. در این عملیات ۵۰۰۰ نفر جان خود را از دست دادند. (۱۰)

این جنبش وسیع ضد سعودی در درجه اول نشان داد که تا چه اندازه پایه‌های رژیم فئودالی در عربستان متزلزل شده است جنبشی که بورژوازی را نیز عمیقا در بر گرفت. این که قیام به رهبری محمد المعروف فرمانده نظامی (شهر) و یکی از سران فعال نیروی زمینی و به همراهی افسران متعددی از گارد ملی انجام شد، دلیل این مراست. دلیل دیگر آن تغییر فرمانده نیروی هوایی و نیروهای مرزبان، گارد ملی و سایر ارگانهای اختناق در دسامبر ۱۹۷۹ است. (۱۱)

بورژوازی نوپای عربستان سعودی که در سالهای اخیر از نظر اقتصادی قدرت بیشتری یافته است و به همین علت وابستگی کمتری به دربار دارد خواستار شرکت در سیاست یا دست کم سهیم شدن در امتیازات و تسهیلات ویژه خاندان سلطنتی، نزدیکان دربار و کنسرن های خارجی است. رژیم سعودی پس از جنبش اخیر ناگزیر ضرورت وجود یک "شورای قانونی مشورتی" را پذیرفت و در نظر دارد در آینده آنرا تشکیل دهد.

بی‌شک اقشار میانی و بورژوازی عربستان سعودی در عملی شدن یا مسکوت ماندن این طرح خانواده سلطنتی نقش موثری خواهند داشت. قشر فئودال دستگاه حاکمه با بزرگ کردن "خطر داخلی" یکپارچگی خود را به نمایش گذاشت و رقابت‌های شدید موجود بین خود را حداقل در یک مورد حل نمود: جانشین ملک خالد بیمار، شاهزاده فهد ولیعهد فعلی خواهد بود. وی به میخوارگی (دائم الخمری) و به باد دادن ثروت های بسیار در قمارخانه‌های کشورهای ساحلی مدیترانه شهرت دارد. با به سلطنت رسیدن فهد قرار است عبدالله رئیس گارد ملی و وابسته به نیروهای سنتی ولیعهد گردد. (۱۲) با وجود این، عمل به رقابت های موجود خاتمه داده نشده است. در مورد امکان حفظ هر چه طولانی‌تر قدرت در هیئت حاکمه دو جناح با دو نظریه ظاهرا مختلف وجود دارد. جناح اول به رهبری شاهزاده فهد و سلطان وزیر دفاع فعلی که کاملا طرفدار آمریکا است سیاست پیروی محض از امپریالیسم آمریکا را توام با اختناق شدید داخلی دنبال می‌کند. جناح دیگر به رهبری عبدالله رئیس گارد ملی و سعود وزیر خارجه بدون داشتن کمترین گرایش های ضد آمریکایی با تظاهر به ناسیونالیسم عربی در نهایت خواستار حفظ و ادامه تسلط فئودالی موجود است. به همین جهت این سئوال مطرح است که آیا نمایش "یکپارچگی" خاندان سلطنتی تا چه حد قادر خواهد بود از امکان عصیان دوباره خلق و یا انجام کودتا جلوگیری کند: تنها در طول دو سال گذشته ۱۱ مورد تلاش برای سرنگونی رژیم کشف و خنثی شده است.

زیرنویس:

۱– نیوزویک، نیویورک ۱۹۸۰/۳/۳

۲– میدل ایست، لندن، ماه مه ۱۹۷۹: تایمز مالی، فرانکفورت / لندن ۱۹۸۰/۵/۲

۳– نیوزویک، شماره یاد شده

۴– یو. س. نیوز اند ورلد ریپورت، واشنگتن ۱۹۸۰/۴/۲۱

۵– مجله جهان سوم، بن شماره ۷–۸–۱۹۷۷/۸ صفحه ۶۸ تا ۷۰

۶– گزیده‌هایی از گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست عربستان سعودی در کمیته خارجی جبهه دموکراتیک برای فلسطین شماره ۱۶ سپتامبر ۱۹۷۸ صفحه ۱۱۸–۱۱۹

۷– الحوریه، بیروت ۱۹۷۹/۱۲/۲۴

۸– الحوریه و کوریر، وین ۱۹۷۹/۱۲/۱۰، میدل ایست، ژانویه ۱۹۸۰، نیوزویک ۱۹۷۹/۱۲/۱۷، اشپیگل ۱۹۷۹/۱۲/۱۰

۹– اسرائیل و فلسطین، پاریس شماره ۸۰ ماه مه ۱۹۸۰، صفحه ۱۱

۱۰– لوپونت، پاریس ۱۹۸۰/۱/۲۸، ونزره تسایت ۱۹۸۰/۲/۶

۱۱– فرانکفورته آلگماینه تسایتونگ، ۱۹۸۰/۱/۳، نیوزویک ۱۹۸۰/۳/۳۰

۱۲– یو. اس. نیوز اند ورلد ریپورت، ۱۹۸۰/۴/۷

نگاهی به روند...

پس از سرنگونی رژیم جنایتکار شاه در ایران، صدام حسین به فکر جانشین شدن آن به عنوان ژاندارم منطقه افتاد. به همین جهت نیز با رژیمهای ارتجاعی در منطقه روابط نزدیکتری برقرار کرد. در این بین رژیم عربستان سعودی نقش واسطه بین رژیم عراق و امپریالیسم آمریکا را به عهده گرفت. بی جهت نیست سادات این دست نشانده آمریکا در انتقاد از رهبران کشورهای عربی کمترین اشاره‌ای به ملک خالد و صدام حسین نکرد (میدل ایست چاپ لندن، ماه مه ۱۹۸۰ ص ۳۱)

برژینسکی مشاور امنیتی کارتر با آگاهی از موضع خصمانه رژیم بعثی عراق نسبت به کشورهای عضو جبهه پایداری (لیبی، سوریه، جمهوری دموکراتیک یمن و جبهه آزادیبخش فلسطین) جمهوری اسلامی ایران و حضور نظامی شوروی در افغانستان در مورد رژیم عراق میگوید: "ما احساس میکنیم عراق هم به وجود امنیت در خلیج فارس محتاج است به همین علت دلیلی ندارد که روابط ما همچنان سرد باشد" (اینترناشنال هرالد تریبون ۱۹۸۰/۴/۲۴)

به این ترتیب رژیم عراق با اتکا به حمایت آمریکا و رژیمهای ارتجاعی در منطقه تجاوز گسترده نظامی خود را به بهانه‌های واهی به خاک ایران آغاز میکند تا به گفته امام خمینی ملتی که توانست رژیم بمراتب قوی‌تر از صدام را شکست دهد، تجاوزگران را نیز به جای خود خواهد نشاند.

اتحاد مردم

صاحب امتیاز: محمود اعتمادزاده (به‌آذین)

سردبیر: محمدتقی برومند

نشانی: خیابان سزاوار شماره ۱۸۹

نبرد نور و ظلمت

چنین رژیم ضدخلقی و متکی بر استثمارگران رنگارنگ داخلی به‌حق نمی‌تواند از سیاست خارجی ضدامپریالیستی برخوردار باشد.

رژیم بعثی عراق از زمان پیدایش نخستین نشانه‌های ارتداد در سیاست داخلی در موضع‌گیری‌های خود در سیاست خارجی تغییرات ارتجاعی و راستگرایانه به وجود آورد.

نخست مانند سادات خائن شعار مبارزه با "دو ابرقدرت" را پیش کشید و با تیره ساختن رابطهٔ سودمند و سازندهٔ عراق با کشورهای سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی سیاست درهای باز را برای هجوم انحصارات غارتگر امپریالیستی و چندملیتی‌ها به مردم عراق تحمیل نمود.

طرح شعار عظمت‌طلبانه و شوینیستی "وحدت عربی" در سیاست خارجی از جانب باند صدام که به معنای گردن نهادن اعراب به فرمانروایی عراق است نتیجهٔ منطقی سیاست ضددموکراتیک و ضدخلقی این رژیم ارتجاعی است. صدام خائن با اعمال این سیاست در عمل به محافل امپریالیستی فهماند که "وحدت عربی" منافعشان را به خطر نمی‌اندازد زیرا این "وحدت" بر پایهٔ اتحاد دموکراتیک رژیم‌های مترقی و ضدامپریالیستی استوار نیست، بلکه هدف آن صرفاً تأمین سرکردگی رژیم عراق در منطقه است. بر اساس این "وحدت"، همهٔ حکومت‌ها و رژیم‌های ارتجاعی مانند رژیم پوشالی عربستان سعودی، ملک حسین و قابوس می‌توانند با حاکمان بغداد متحد شوند و در برابر آن ارتش عراق متعهد است که از آنان در برابر "تجاوز" اتحاد شوروی و سایر رژیم‌های مترقی منطقه و خطر جنبش‌های رهایی‌بخش "دفاع" نماید.

رژیم خونین صدام به‌واسطهٔ تبعیت از این سیاست خائنانه و ضددموکراتیک نتوانست در جبههٔ پایداری کشورهای مترقی عرب در کنار لیبی، سوریه، یمن دموکراتیک و جبههٔ آزادیبخش فلسطین باقی بماند و با در پیش گرفتن سیاست تفرقه‌اندازانه و عظمت‌طلبانه و طرح شعارهای توخالی به این جبهه پشت نمود تا به شعار ارتجاعی ـ ناسیونالیستی "وحدت عربی" جامهٔ عمل پوشد.

رژیم ضدخلقی صدام در برابر انعقاد قراردادهای خائنانه کمپ دیوید هیچ عکس‌العمل مثبت و قاطع از خود نشان نداد و حاضر نشد برای درهم کوبیدن این پیمان ننگین دست دوستی صادقانه به سوی کشورهای مترقی درگیر با اسرائیل صهیونیستی و امپریالیسم آمریکا دراز کند.

قطع رابطه با رژیم سادات خائن چیزی نیست که بتوان آن را [illegible] هیاهوی تبلیغاتی قرار داد، زیرا دولتهای ارتجاعی منطقه چون دولت عربستان نیز به خاطر ترس از افکار عمومی ناچار شدند در ظاهر دست به قطع رابطهٔ "سیاسی" با رژیم مصر بزنند، لیکن از راه‌های مختلف به امپریالیسم آمریکا و نوکر حلقه به گوش سادات خدمت می‌کنند.

رژیم ضدخلقی صدام برای حفظ منافع چپاولگرانه طبقات انگل جامعه که امروز بی‌دغدغه به مکیدن خون میلیون‌ها کارگر، دهقان و سایر توده‌های زحمتکش مشغولند، روابط اقتصادی و سیاسی وسیعی با کشورهای امپریالیستی برقرار کرده است.

این رژیم در بسط روابط سیاسی و اقتصادی خود با امپریالیسم فرانسه مقادیر معتنابهی نفت به قیمت ارزان به این کشور سرازیر کرد و قراردادهای سنگین خرید جنگ‌افزار با انحصارات فرانسوی امضاء نمود. نظیر همین قرارداد به عذر "تعدد بازار خرید اسلحه" با انحصارات تسلیحاتی آلمان غربی، ایتالیا و اسپانیا امضاء شده است.

رژیم انحصارطلب بعثی عراق که پیش از انقلاب ایران در سیاست داخلی و خارجی‌اش راه سرکوب نیروهای مترقی و سازش با نیروهای ارتجاعی منطقه و مدارا با امپریالیسم را در پیش گرفته بود، نمی‌توانست به انقلاب ایران روی خوش نشان دهد.

ولادت جمهوری اسلامی ایران با شعارهای عمیقاً خلقی و ضدامپریالیستی‌اش سازشکاران بعثی را چون همهٔ مرتجعین منطقه سخت به هراس افکند. از این رو بعثی‌های ضدخلقی عراق با چهره‌ای عبوس و خشمناک با انقلاب ایران روبرو شدند. تبعید امام خمینی از عراق به توصیهٔ شاه خائن ترس و ناخشنودی عمیق آغازین حاکمان بغداد از اوج و پیروزی جنبش ضدامپریالیستی مردم ایران بود.

کمک به گروهک‌های ضدخلقی و تجزیه‌طلب در کردستان ایران، همکاری نزدیک با سران فراری رژیم ستمشاهی در توطئه‌های براندازی رژیم انقلابی ایران و اعزام خرابکاران و مزدوران رنگارنگ به درون مرزها از جمله اقدامات خشن مخالفت‌آمیز رژیم بعثی عراق با انقلاب اسلامی شکوهمند ایران بوده است.

رژیم صدام که سیاست برتری قومی و نژادی را در سراسر کشور منجمله در کردستان عراق به شدت اعمال می‌کند و پیمان خودمختاری کردهای عراق را زیر پا نهاده و سیاست عربی کردن آنها را در پیش گرفته است، ناگهان به فکر "دفاع" از حقوق خلق کرد در ایران می‌افتد و سیل پول و اسلحه به این منطقه سرازیر می‌کند.

واقعیت این است که انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی نه تنها مانع ادامهٔ سیاست ارتجاعی ـ ناسیونالیستی "وحدت عربی" رژیم صدام و نقشه‌های عظمت‌طلبانهٔ وی در منطقه است، بلکه ارکان این رژیم منفور و بیگانه از خلق را به شدت می‌لرزاند.

حملهٔ وسیع نظامی بعثی‌های عراق به سرزمین ما که به تحریک و تأیید تمام و کمال امپریالیسم جهانی و در رأس آن امپریالیسم آمریکا صورت گرفت، صرفاً برای تضعیف و نابودی جمهوری اسلامی ایران است.

امپریالیسم آمریکا که هدف‌ها و سوداهای عظمت‌طلبانه و ناسیونالیستی ارتجاعی صدام فاشیست‌مآب را مطابق با منویات و سیاست تجاوزکارانهٔ خود در منطقهٔ خاور نزدیک می‌بیند، از راه‌های مختلف به ادامهٔ این تجاوز و خرابکاری در جمهوری اسلامی ایران کمک میکند.

در حقیقت در این تجاوز دست جنایتکار آمریکا از آستین صدام پیداست.

جمهوری اسلامی ایران بنا به ماهیت خلقی و ضدامپریالیستی خود چشم طمع به اراضی هیچ کشوری نداشته و ندارد. این جمهوری در قطع نفوذ امپریالیسم در ایران گام‌های مثبت و قاطعی برداشته و در تداوم این روند معتقدانه تلاش به عمل می‌آورد. و در سودای آن است که یار شاطر خلق‌های اسیر و زیر سلطهٔ منطقه در مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم باشد. به همین علت از پیوند مبارک لیبی و سوریه در تحکیم و گسترش جبههٔ ضدامپریالیسم با شادمانی استقبال کرده است. بدیهی است که این سیاست خوشایند امپریالیسم و نوکران و همکاران رنگارنگ آن در این منطقهٔ حیاتی نیست.

رژیم ضدخلقی بعث عراق با آتش گشودن به سوی انقلاب فرزندان ایران آخرین نقاب تزویر و ریاکاری را از رخسار برداشته است. این رژیم تبهکار و ضدخلقی مسئول خونهائی است که در دو سوی مرز به خاطر آتش‌افروزی و منافع تنگ‌بینانهٔ طبقاتی حاکمان مستبد بغداد به زمین ریخته میشود. این رژیم دیر یا زود به ارادهٔ توده‌های زحمتکش و نیروهای انقلابی این کشور به عنوان همکار امپریالیسم و جنایتکار جنگی محاکمه و نابود خواهد شد.

اکنون نقاط مرزی وطن ما در غرب و جنوب غربی صحنهٔ دلاوری‌های باشکوه سربازان، افسران، پاسداران و دیگر بازوهای مسلح انقلاب است. هر قطرهٔ خونی که از این سلحشوران حامی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران بر زمین می‌ریزد، درخت انقلاب را آبیاری میکند.

پایداری خونین مردم قهرمان خرمشهر و آبادان و قصرشیرین در برابر نیروی اهریمنی متجاوز و دفاع بی‌باکانهٔ آنان از وجب به وجب سرزمین انقلابی ما یک بار دیگر شکوه انقلاب و جانبازی‌های قهرمانانهٔ مردم ما را در طول تاریخ در دفاع از میهن در یادها زنده کرد.

مردم قهرمان ایران با درود گرم و تحسین فراوان به جانبازی‌های رزمندگان و سلحشوران بی‌باک خود، یاد شهیدان انقلاب و صحنه‌های نبرد کنونی سرنوشت‌ساز را در ساختن ایرانی آباد و آزاد و فارغ از دستبرد امپریالیسم جهانی و در رأس آن امپریالیسم آمریکا گرامی میدارند.

نگاهی به روند...

انقلاب اسلامی ایران پایه‌های لرزان رژیمهای ارتجاعی منطقه را به شدت مورد تهدید قرار داده است. با پیروزی انقلاب در ایران و سرنگونی یکی از ارتجاعی‌ترین رژیمهای منطقه مبارزات ملتهای تحت ستم در منطقه اوج بی‌سابقه‌ای یافت. اکنون کلیهٔ رژیمهای ارتجاعی منطقه ادامهٔ حکومت جابرانهٔ خود را در گرو شکست انقلاب ایران می‌بینند. منافع امپریالیسم آمریکا در این بخش از جهان هیچگاه به این شدت مورد تهدید قرار نگرفته است. از این رو دست‌نشاندگان امپریالیسم به دستور او سراسیمه درصدد ضربه‌زدن به انقلاب ایران و برسرکار آوردن حکومتی از قماش خود هستند.

رژیم عراق که فرسنگها از اهداف اولیهٔ خود دور شده و کمترین پایگاه مردمی در عراق ندارد، تنها به اتکاء زور و ترور حکومت خود را به مردم تحمیل میکند.

در سال ۱۹۶۸ حزب بعث عراق به کمک جبههٔ ملی این کشور متشکل از حزب بعث، حزب کمونیست و چند سازمان آزادیخواه دیگر به قدرت رسید. در آن زمان استقرار سوسیالیسم با همکاری نیروهای ملی و مترقی به عنوان هدف حکومت جدید اعلام گردید. در این راه نیز تا زمانی که همکاری بین نیروهای مترقی وجود داشت گامهای مثبتی برداشته شد. با گذشت زمان حزب بعث متحدان خود را از شرکت در سیاست و ادارهٔ کشور محروم ساخت و به دنبال آن مورد شدیدترین پیگرد و ترور قرار داد.

بویژه با روی کار آمدن صدام ترور و اختناق ابعاد بسیار وسیعی یافت. دستگاه امنیتی عراق هر روز تعداد زیادی از مخالفان را دستگیر کرده به شدیدترین وجه شکنجه میدهد و سر به نیست میسازد. بیشترین قربانیان این رژیم آدمکش را کردها، شیعیان، کمونیست‌ها و اعضای سایر سازمان‌های آزادیخواه تشکیل می‌دهند. صدام حسین سیاست نزدیکی به غرب را با تکیه بر ناسیونالیسم افراطی عربی و همکاری با رژیمهای ارتجاعی منطقه آغاز کرد و در تعقیب این سیاست به آلت دست امپریالیسم آمریکا و عامل اجرای توطئه‌های این جهانخوار تبدیل شد.

اوضاع داخلی

کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست عراق در نشست خود در فروردین ماه ۱۳۵۷ حزب بعث را متهم به زیر پا گذاشتن اصول جبههٔ ملی و حقوق و آزادیهای سایر احزاب و سازمان‌ها نمود. در این نشست به دستگیری و شکنجهٔ آزادیخواهان و سیاست دولت مبنی بر گسترش بی‌رویهٔ روابط اقتصادی با کشورهای سرمایه‌داری اعتراض گردید. رژیم بعث دو ماه بعد از آن ۳۱ تن از اعضا و هواداران حزب کمونیست را اعدام کرد. هزاران تن از کادرهای دولتی (آموزش و پرورش، ادارات دولتی، ارتش، دانشگاهها، شرکتهای تعاونی روستائی، سندیکاهای کارگری، مطبوعات و غیره ...) اخراج شدند. تنها به دلیل این که عضو حزب بعث نبودند. به دنبال این موج اختناق حدود ۱۵۰۰۰ نفر دستگیر شدند و بیش از هزار تن به جوخهٔ اعدام سپرده شدند. در ماههای بعد از آن آزادی مطبوعات مورد یورش دوباره قرار گرفت و روزنامهٔ طریق الشعب ارگان حزب کمونیست عراق غیرقانونی اعلام شد.

با سرکوب نیروهای مترقی گردش به راست سرعت بیشتری یافت و محیط برای رشد و غارت بورژوازی داخلی آماده گردید. سرمایه‌داران کوچک به علت موقعیت خود در حزب بعث و یا وابستگی به آن با زد و بند موفق به گرفتن سفارشات دولتی پردرآمد شدند و در مدت کوتاهی سرمایه‌های افسانه‌ای به هم زدند. افراد حزبی نزدیک به صدام با فساد اداری و با گرفتن حق کمیسیون، رشوه، حسابسازی و زد و بندهای مالی قشر جدید و قدرتمندی در هیئت حاکمه به وجود آوردند. این قشر خواستار واگذاری بخشهای دولتی اقتصاد به بخش خصوصی و گسترش روابط با کشورهای سرمایه‌داری است. تعداد میلیونرهای این کشور که در سال ۱۹۷۳ به شش نفر میرسید در حال حاضر متجاوز از ۱۵۰ نفر است. این قشر غارتگر که ثروت خود را به بهای فقر و محرومیت زحمتکشان این کشور فراهم کرده چندی است به خارج کردن پول از کشور پرداخته است.

رژیم صدام در راه حفظ غارتگری قشر مرفه حاکم دست به ترور مخالفان خود در درون حزب بعث نیز زد که اعدام ۲۱ نفر از مسئولین حزبی از جمله ۵ تن از اعضای شورای فرماندهی و عدنان حسین معاون رئیس جمهور گوشه‌ای از آن است.

جنبش مقاومت علیه رژیم جنایتکار صدام

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به مبارزان عراق بویژه به شیعیان امید و نیروی تازه‌ای بخشید. آیت‌الله خمینی در بین شیعیان عراق که بیش از ۵۰% جمعیت این کشور را تشکیل میدهند عمدتاً در جنوب عراق ساکن هستند محبوبیت بسیار زیادی دارند. رژیم صدام تاکنون دو بار دست به تصفیهٔ افسران شیعه در ارتش زده است و هزاران مسلمان شیعه را از عراق اخراج نموده. حزب دعوت اسلامی که از شیعیان مبارز عراق تشکیل شده است حزبی است نسبتاً قوی که با پیگیری علیه رژیم جنایتکار صدام مبارزه میکند. آیت‌الله سید محمدباقر صدر رهبر شیعیان عراق چندین بار به علت سخنرانیهای افشاگرانه و دعوت مردم به مبارزه علیه ظلم توسط نیروهای امنیتی رژیم عراق دستگیر و شکنجه شد و چون از مبارزه دست نکشید بالاخره به وحشیانه‌ترین وجه شکنجه و کشته شد.

به دنبال ازدیاد فشار و عکس‌العمل در داخل و روابط رژیم صدام با دول امپریالیستی و نیز تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران جنبش مقاومت در عراق وسعت بی‌سابقه‌ای یافت. در اواخر آذرماه سال گذشته چهار حزب و سازمان مخالف رژیم بعث اقدام به تشکیل "کمیتهٔ دائمی هماهنگی برای ایجاد جبههٔ دموکراتیک ملی" کردند. این چهار سازمان سیاسی که عبارتند از جنبش سوسیالیستی عربی، سوسیالیستهای عرب حزب بعث، اتحادیهٔ میهن‌پرستان